



منهدم کردن اساس حکومت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم، به این حقیقت مهم دست یابیم.

برنامه انقلابی امام حسین علیه السلام
هنگامی که حضرت سیدالشهدا از مکه خارج شد و روانه کوفه گردید، ضمن وصیت‌هایش به برادرش محمد بن حنفیه، انگیزه قیام و نهضت خود را چنین بیان فرمود:

«انی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً، وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي؛ أريد أن آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر وأسير بسيرة جدي وأبي علي بن ابي طالب فمن قبلني بقول الحق فإله أولى بالحق ومن رد علي هذا، أصبر حتى يقضي الله بيني وبين القوم وهو خير الحاكمين».

من نه از روی هواپرستی و خودخواهی و جاه‌طلبی و فساد و ستمگری، خارج شدم بلکه انگیزه قیام و حرکت من، اصلاح طلبی در امت جدم می باشد؛ می خواهم امری به

امام حسین (ع):

«فلعمري ما الإمام الا العامل بالكتاب والقائم بالقسط والدائن بدين الحق».

به جان خودم سوگند امام نیست جز کسی که به کتاب (قرآن) عمل کند و عدل و داد را شیوه حکومتی خود قرار دهد و به دین حق الهی پایبند باشد.

معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام گام بردارم؛ پس هرکه مرا پذیرفت، خداوند سزاوارتر به حق است و هرکه ما را رد کرد و با من مخالفت ورزید، صبر می کنم تا خداوند بین من و این قوم داوری کند و خدا بهترین داوران است.

این اعلام قیام، شکل و روش برنامه سیاسی انقلاب ابی عبدالله علیه السلام را مشخص می سازد. حال باید دید این روش و

سیره ای که امام از آن نام می برد چه روش و چه سیره ای است. و انگیزه دعوت پیامبر «ص» و علی علیه السلام چه بوده است. شاید مهمترین انگیزه دعوت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آزاد سازی انسان ها از قید و بندهای مادی و عبودیت انسان ها و بت های جاهلی و بت های بصورت انسان که از بت های جاهلیت بمراتب بدتر و پلیدتر است و رهایی از هر چه جز خدای باشد که انسان در زندگی خود، جز معبود واقعی و حقیقی را نشناسد و به دیگر ارباب ها پشت کند «أرباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار».

حسین

احیا کند

و حسین علیه السلام با شناساندن حکومت بنی امیه که حکومت را از انگیزه الهی بیرون آورده و آن را به صورت استبدادی و دیکتاتوری در آورده بودند و امت مسلمان را مانند برده های خود فرض می کردند، مردم را از اطاعت این مشرکان باز داشته و به اطاعت خداوند وامی دارد و راه رسیدن به حکومت الله را در قیام علیه ستمگران زمان اعلام می کند و می فرماید:

«ای مردم، همانا رسول خدا می فرماید:



ناز افشاری
پسران و دختران

پسران و دختران

پسران و دختران

پسران و دختران

امن رای سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله بعمل في عباده بالائتم والعدوان، فلم يعبر عليه بفعل ولا قول، كان حقيقاً على الله أن يدخله مدخله [هر که سلطان ستمگری را ببینند که حرام خدا را حلال کرده، پیمان و عهد او را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت نموده و در بین بندگان خدا، با ظلم و حق کشی حکومت می کند، پس علیه او با رفتار و یا گفتار قیام نکند، سزاوار است که خدا او را با همان ستمگر ظالم محسور فرماید.] سپس این روایت را منطبق با زمان خود

پیامبر اکرم و پدرش علی بن ابی طالب آشکار می سازد؛ خواه در این راه به حکومت که از آنی او است و مخصوص او است دست یابد و خواه در این راه به شهادت برسد که از ریختن خورش، قیام جلوه ای دیگر به خود خواهد گرفت و آگاهی در مردم بیشتر خواهد شد و برای انتقام از یزیدیان، مردم پسا خواهند خامست و همچنان تا قیام قیامت، این مشعل فروزان، روشن و منور خواهد ماند و آیندگان با برپائی مراسم عزاداری، هدف و انگیزه امام حسین علیه السلام را زنده نگه خواهند داشت و برای همیشه در میان شیعیان و آزادگان، زیر بار ظلم و ستم رفتن و به عبودیت انسان ها در آمدن، محور زائل خواهد شد و با پیروی کردن از روش حبیبی، روزی فرا خواهد رسید که یکی از تبار پاک او، این پرچم را با افتخار برافراشته و آنچنان با حکومت فاسد و ظالم زمانش به مبارزه و نبرد بپردازد و با ریختن خون پروان صدیقش توسط یزیدیان زمان، حکومت از دست سلطه گران بیرون

علیه السلام

دهه مکتب

امام حسین (ع):

«لا والله لأعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا أفر فراراً العبيد»
نه بخدا قسم، من دست ذلت و خواری به این ناپاگان نخواهم داد و مانند بندگان از آنها فرار نمی کنم.

چنین بیان می فرماید:

«اکنون (این یزیدیان) اطاعت خدا را رها کرده و به فرمان شیطان گردن نهاده اند و فساد و تباهی را بر ملا و آشکار ساخته اند و حدود خدا را با بیامال کرده اند و بیت المال را به ناحق تصرف کرده اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نموده اند...»

و بدینسان هدف از قیام خود را با کمال وضوح و روشنی اعلام کرده و مخالفت با حکومت ظالمات یزید را تا تحقق اهداف

آمده و به دست با برکتش سپرده شود و نام حسین و یاد حسین بیشتر در این سرزمین الهی زنده گردد.

عوامل انقلاب حسینی

امام حسین علیه السلام از همان روزی که معاویه قبل از مرگش برای فرزندش بیعت می گرفت، با این بیعت مخالفت کرد و او را رد کرد و وقتی که معاویه به هلاکت رسید، و مأمورین یزید به این سوی و آن سوی کشور

بزرگ اسلامی برای بیعت گرفتن تاختند، حسین با صراحت به عامل او در مدینه ولید بن عتبہ اعلام فرمود:

«ایها الامیر، انا اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة ویزید رجل فاسق، معن للفسق، شارب للخمر، قاتل للنفس المحرمة ومثلی لا یباع مثله.»

«ما تبار نبوت و سر چشمه رسالت هستیم. منزل و ماوای ما جایگاه رفت و آمد فرشتگان و فرودگاه رحمت الهی است؛ و یزید مردی است تبهکار، فاسق، می خوار و خونخوار؛ و هرگز شخصی مانند من با شخصی مانند او بیعت نمی کند.»

پس چنین کسی که فاسق آشکار است و در ملاء عام می خوارگی، قماربازی، سگ بازی و جنایت می کند، هرگز قابل اطاعت نیست هر چند به زور، حکومت را در دست گرفته باشد، زیرا او با چنین اوصافی که اوصاف کامل یک منافق و مشرک و فاسق را در بر دارد، اگر به حکومت دست یافت، قطعاً تمام ارزشهای اسلامی را نابود می سازد



و حکومت را پس از الهی بودن، به وضعیت جاهلی تبدیل می کند، همچنانکه خود چندین بار نیز بدین منظور پلید، اعتراف کرده است.

ولذا در نامه ای که امام حسین علیه السلام به اهل بصره نوشت، چنین آمده است: «ان السنة قد أميتت وان البدعة قد أحيتت وان سمعوا قولی وتظيعوا أمری اهدبکم سبیل الرشاد». همانا سنت پیامبر مرده است و بدعت در اسلام زنده شده است پس اگر در چنین شرایطی به سختم گوش فرا دهید و اوامر را اطاعت ننمائید، من راه هدایت و رستگاری را به شما می نمایانم.

آری! اگر مردم عراق در آن دوران، گوش به سخنان حضرتش داده بودند، و از اطاعت فاسقان و مستمگران سرباز زده بودند، بی گمان حکومت حسین برپا می شد و ارزشهای اسلامی احیا می گردید و دنیا و آخرتشان تأمین می شد و راه هدایت برای همیشه، باز و هموار می ماند زیرا حسین وارث محمد «ص» بود و سزاوارتر به حکومت از او کسی وجود نداشت. در همین نامه ای که به اهل بصره نوشته است، در آغازش می فرماید: «همانا خداوند محمد «ص» را برگزید و او را به نبوت کرامت بخشید و برای تبلیغ رسالتش اختیار کرد، سپس او را به سوی خود فراخواند؛ و همانا او بندگان خدا را نصیحت فرمود و به آنچه فرستاده شده بود، عمل کرد و ما اهل و خانواده و جانشینان و وارثان اوئیم و سزاوارترین مردم به مقام و مکانش در میان جامعه می باشیم».

و چنین شخصیتی باید حکومت جدش را بدست بگیرد و ارزشهای اسلامی را احیا نماید، نه یک مجرم تبهکاری که از تبار ابوسفیان و فرزند معاویه است و مردم را به بردگی و بت پرستی دعوت می کند. پس

سزاوار است که در چنان حکومت ظالمانه و خائنانه ای، حسین علیه السلام که وارث جدش و پیامبرش است، آزادانه و مردانه قیام نماید و با قیام خود، یزید و یزیدیان تاریخ را رسوا سازد و با خون پاک خود، نهضت محمدی را از آسیب ها و شرور زمان نجات بخشد. بشنوید که در خطبه اش، همین مطلب را بیان می فرماید:

«الان ترون الی الحق لایعمل به والی الباطل لایتناهی عنه، فلیرغب المؤمن فی لقاء الله، فانی لا اری الموت الا سعاده والحیاه مع الظالمین الا برما».

هان! مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد، پس در این وضعیت، روا است که مؤمن به لقاء پروردگارش مشتاق گردد و بداند که من مرگ را - در راه هدف - جز سعادت نمی بینم و زندگی در سایه ظالمان را جز رنج نمی دانم.

حسین از من و من از حسینم
پس امام حسین علیه السلام، برای تحقق چنان هدفی الهی، جان خود و یارانش را فدا کرد و با کشته شدنش، نهضت جدش را از نابودی ننگه داشت؛ پس شهادت حسین به همان اندازه بزرگ و عظیم و مهم است که مکتب پیامبر مهم و عظیم است و امام حسین با شهادت خود، هم اسلام را از نابودی نجات داد و هم درس فراموش نداشتی به همه مستضعفان و مؤمنان تاریخ داد که هرگز زیر بار زور و ظلم نروند و با هر چه ضد الهی است مبارزه کنند و تن به بردگی و اسارت ندهند و جز عبادت و پرستش خداوند عزوجل، هیچ ارباب و معبودی برای خود نشانند، و این را نه تنها در زمان که در عمل به اثبات برسانند.

و چنین است که این مشعل فروزان که از خون حسین علیه السلام تغذیه می کند و نورو روشنی می بخشد، هرگز طوفانهای سهمگین

روزگار مادیت نمی تواند آن را خاموش و یا کم نور سازد.

و چه زیبا، امام خمینی این فرزند خلف ابی عبدالله علیه السلام، نهضت عاشورا را بیان می کند، آنجا که می فرماید:

«اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، بعثت و زحمات جانفرسای نبی اکرم را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند. و اگر عاشورا نبود، منطبق جاهلیت ابوسفیان که می خواستند قلم سرخ بروحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی، امید داشت اساس اسلام را برجسند و با صراحت و اعلام «لاخیر جاء ولا وحی نزل» بنیاد حکومت الهی را برکند، نمی دانستیم به سرقرآن کریم و اسلام عزیز چه می آمد؟ لکن اراده خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهائی بخش و قرآن هدایت افروز را جساوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی، احیا و پشتیبانی فرماید و از آسیب دهر نگهدارد، و حسین بن علی آن عصاره نبوت و یادگار ولایت را برانگیزد تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیده خویش و اقت معظم پیامبر اکرم نماید، تا در امتداد تاریخ، خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی وره آوردهای آن پاسداری نماید.»

(پیام امام - ۶۰/۳/۱۶)

و این است معنای سخن رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: «حسین منی وانا من حسین». حسین از من است و من از حسینم. زیرا اگر نهضت حسینی نبود، نام رسول اکرم را به فراموشی می سپردند و بر نهضت مقدسش، قلم سُرخ می کشیدند؛ پس حیات جاودانه محمد و مکتب و قرآنش از خون سُرخ حسین است که با پیروی و اطاعت از حسین و تبعیت از راه و روش حسین این نهضت همواره زنده مانده است و جاودان.